

## طهارت و تعالی قوه عاقله از منظر حکمای مسلمان و برخی آثار و پیامدهای آن

محسن موحدی اصل<sup>۱</sup>

### چکیده

قوه عاقله، فصل حقیقی انسان نسبت به سایر حیوانات می باشد و جمیع تکالیف شرعی و کمالات انسانی بر اساس این قوه بنا شده است. طهارت قوه عاقله در عقل نظری و عقل عملی، موجب سعادت حقیقی انسان می گردد. سرشت قوه عاقله بر توحّد می باشد و با کثرات و اشتغال به غیر سازگاری ندارد. طهارت عاقله در دو محور قابل پیگیری است اول: قوه عاقله نباید مشوب به وهم و خیال گردد دوم: در کشف حقائق نباید محدود به حدی شود؛ ازین رو برای طهارت و تعالی آن راههایی از قبیل: تفکر، خروج از عادت، همّ واحد داشتن، توحّد قوای نفس، حضور و مراقبت ارائه شده است. وقتی قوه عاقله طهارت و تعالی یافت آثاری از آن ظهور می کند که برخی از آنها بدین قرار می باشد: تسلط بر خیال و متخیله، تاثیر در شدت حدس، ارتباط با عقل فعال، معجزات قولی و فعلی و وصول به توحید از آثار طهارت عاقله است. در این نوشتار ضمن تبیین طهارت قوه عاقله به روش های وصول به آن و برخی آثار طهارت و تعالی این قوه در انسان اشاره می شود.

**واژگان کلیدی:** قوه عاقله، طهارت عقل نظری و عملی، توحید

#### ۱- مقدمه

طهارت، باب اصلی عروج نفس ناطقه به کمالات حقیقی انسان در قوس صعود نظام هستی است. انسان دارای مراتب و قوای ظاهری و باطنی می‌باشد که برای طهارت قوای ظاهری، احکام شرعی وضع شده تا با انجام آن‌ها، آلودگی‌ها و موانع ظاهری سیر الی‌الله، دفع شود. همچنین در کتب اخلاقی، دستورالعمل‌هایی برای درمان امراض نفسانی همچون کبر، حسد، بخل، ریا، نفاق و شهوت پرستی و... ارائه شده، تا نفس علاوه بر طهارت ظاهری در مرتبه باطن و قوه خیال تطهیر گردد. برای رسیدن به مقامات خاص انسانی و مدارج توحیدی نیاز به طهارت در مرتبه بالاتری است که از آن تعبیر به طهارت قوه عاقله می‌شود. در این مرتبه هر آنچه که موجب پراکندگی خاطر و غفلت از توجه به حق گردد، خود نوعی بی‌طهارتی به حساب می‌آید؛ چراکه شاکله قوه عاقله بر توحّد می‌باشد و وحدت حقیقی در بین کثرات را جستجو می‌کند.

همچنین از آنجا که نفس جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء است، بر اساس حرکت جوهری اشتدادی، از دل صور طبیعی حرکت استکمالی خویش را آغاز می‌کند و در این فرایند تکاملی سیر از مرتبه جمادی و نباتی تا حیوانی و سپس انسانی که به نحو لبس بعد لبس حاصل می‌شود، نقش قوه عاقله به عنوان حاکم بر جمیع قوا اهمیت پیدا می‌کند. اینکه انسان را اشرف مخلوقات می‌دانند به خاطر آن است که با قدرت اراده و اختیار در بین تمام فراز و نشیب‌ها، سیر تعالی و طهارت و تکامل را برمی‌گزیند و این به مدد عقل سلیم و فطرت پاک بوقوع می‌پیوندد. در بین انسان‌ها هم مراتبی وجود دارد؛ یعنی هر چه قدر طهارت این قوه افزون‌تر شود، افاضات و اشراق انوار الهی شدیدتر و لطیف‌تر می‌گردد تا آنجا که نفس از اضطراب و پراکندگی خارج گردد و به مقام وحدت نائل شود. در این حال خطاب به «یا آیتها

النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» (فجر: ۲۷) می‌گردد، نفس مطمئنه در سیر عروجی خود وقوفی ندارد تا به رب خود رجوع کند «ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً» (فجر: ۲۸) همچنین انسان با دو بال علم و عمل، قدم در سیر مراتب کمالی خود می‌گذارد به همین جهت علاوه بر طهارت عقل نظری در مرتبه ادراک حقائق نظام هستی نیاز به طهارت عقل عملی در عرصه عمل نیز هستیم که در این باب دستورالعمل‌هایی وارد شده است که عمومیت دارد و انسان را در عرصه نظر و سپس عمل تطهیر می‌کند، با این مبنا که عقل نظری و عملی، دو مرتبه از یک حقیقت‌اند و انفکاک ذاتی بین آنها مطرح نیست. بعد از اینکه طهارت و تعالی قوه عاقله حاصل شد، آثاری از آن بروز و ظهور می‌کند که مخصوص مراتب عالیہ کمالات انسانی است.

قوه عاقله در مباحث فراوانی مورد کنکاش قرار گرفته؛ اما بحث از طهارت، راه‌ها و آثار آن کمتر بحث شده و این بحث در ضمن آثار حکما و عرفا به صورت پراکنده طرح شده است با این توضیحات، در این نوشتار به دنبال پاسخ به این سوالات هستیم که طهارت قوه عاقله چیست؟ برای تطهیر و تعالی این قوه چه راه‌های ارائه شده است؟ پس از این که قوه عاقله طهارت و تعالی یافت چه آثاری از آن ظهور می‌کند؟

## ۲- طهارت عاقله

عقل انسان به دو بخش نظری و بخش عملی تقسیم می‌شود، یا به تعبیر دیگر احکام عقل انسان بر دو بخش نظری و عملی می‌باشد. یک قسمت از کارهای عقل انسان درک امور موجود و مربوط به حوزه نظر است که درک «هست‌ها» را عقل نظری می‌گویند. قسمت دیگر درک اموری می‌باشد که باید انجام شود، درک «بایدها» را عقل عملی می‌گویند (مطهری، ۱۳۸۹: ج ۲۲، ۵۰۴). در تقسیم‌بندی

عقل به نظری و عملی اقوال متفاوتی وجود دارد که ما در این نوشتار درصدد پرداختن به آن‌ها نیستیم، آن‌چه برای ما اهمیت دارد این است که در سیر مراتب انسانی طهارت قوه عاقله از اهمیت بسزایی برخوردار می‌باشد و به همین جهت طهارت عاقله را در هر دو بخش پیگیری می‌کنیم.

#### ۱-۲- طهارت و تعالی عقل نظری

مراتب عقل نظری عبارتند از: عقل هیولانی، عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل بالمستفاد که طهارت و تعالی آن در حوزه ادراکات عقل نظری است و به دو شکل کلی انجام پذیر می‌باشد **اول**: این‌که در یافتن حقیقت مشوب به وهم و خیال نگردد؛ چراکه قوه متخیله با استخدام معانی و صور جزئی و گاه ترکیب و تفصیل آن‌ها دائماً در حال بازی‌گری است و برای عاقله رهنی‌ها می‌کند. **دوم**: این‌که در فهم حقائق نظام هستی، محدود به حدی نشود و شدت قوت حدس بیابد تا آنجا که متصل به عقل فعال گردد و در تمام کثرات نظام هستی، یک حقیقت واحد را مشاهده کند و همه موجودات را ظهورات و آیات آن یک حقیقت واحده بداند. در منظر فیلسوف و حکیم قوه عاقله دارای مراتبی است و طهارت هر مرتبه‌ای مقدمه برای مرتبه عالی‌تر قرار می‌گیرد که در بالاترین مرتبه به عقل مستفاد می‌رسد و در آن مقام هر چه را که بخواهد بداند، برای او حاصل می‌شود؛ ازین‌رو در لسان فیلسوف، عقل بما هو عقل، چه عقل جزئی و چه عقل کلی مورد مذمت قرار نمی‌گیرد؛ بلکه توقف آن در یک مرتبه و مقام پسندیده نیست و توقف آن و تقید آن بی‌طهارتی آن محسوب می‌شود، چنانچه شیخ در اشارات تاکید دارد که باید علی‌الدوام به عالم قدس توجه کرد:

«والمصرف بفکره الی قدس الجبروت، مستدیماً لشروق نورالحق فی سره، یخص

باسم العارف» (ابن سینا، ۱۳۸۳: ج ۳، ۱۰۲۹)

بنابراین وظیفه‌ی آن شکار حقائق وجودی اشیاء در جمیع مراتب وجودی است تا آنجا که تمام حقیقت بحت بسیط وجود به ما هو وجود را در مرتبه فوق مجرد عقلی بدست می‌آورد و از آنجا که قوه عاقله، حاکم بر همه قوای مادون اعم از واهمه، خیال و حواس پنج‌گانه می‌باشد؛ وقتی سخن از طهارت عاقله به میان می‌آید، طهارت قوای مادون آن را نیز در برمی‌گیرد.

از نظر ملاصدرا اکثری افراد جامعه «صبیان العقول» هستند و در ادراک حقائق عقلی رشد کافی را ننموده‌اند (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ج ۹، ۱۳۶) و این بخاطر آن است که عقل ابناء نوع بشر تحت تاثیر قوای مادون آن مخصوصاً قوه متخیله قرار گرفته و برای درک حقائق اشیاء ناتوان است و نمی‌تواند به تنهایی راه کمال انسانی را طی کند؛ بلکه در موارد بسیاری مشاهده شده که رهنی‌هایی داشته و حتی در مقابل منادیان حق و حاملان وحی طنّازی‌ها نموده؛ ازین رو اگر عقل در سیر صعودی قرار گیرد به مقام نبوت می‌رسد و اتصال به مراتب عالیه پیدا می‌کند (ابن سینا، ۱۳۷۶: ۴۹۰-۴۸۸). عقل باید در زیر چتر وحی به سرمنزل مقصود برسد؛ ازین رو عقل نبی اکرم (ص) مصداق بارز عقل تطهیر یافته و آینه تمام نمای پاک و زلالی است که حقیقت وحی در این آینه به خوبی انعکاس می‌یابد. به همین دلیل حتی سخن پیامبر بر اساس وحی بوده «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم ۳ و ۴). این آیه شریفه دلالت بر طهارت عقل نبی (ص) و جمیع مراتب مرتبط با آن می‌باشد؛ چراکه «نطق» وجه تمایز انسان از سایر حیوانات می‌باشد و اعتدال در آن و منطبق بودن آن با وحی بر اصل «طهارت قوه عاقله» استوار است (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۹، ۵۸).

#### ۲-۲- طهارت عقل عملی

عقل عملی، قوه ای است که نفس به جهت تدبیر بدن به آن نیازمند می‌باشد و عنوان عقل عملی به همین مناسبت بر آن نهاده شده این قوه به استنباط کارهای

جزئی مخصوص اغراض ارادی و اختیاری می‌پردازد که عقل نظری قبلا کلیت آن را ادراک نموده است (ابن سینا، ۱۳۸۳: ج ۲، ۳۵۲) به همین جهت ملاصدرا علاوه بر طهارت عقل نظری بر طهارت عقل عملی در کتاب مبدا و معاد تاکید دارد، از نظر وی عقل عملی در چهار مرتبه باید تهذیب گردد:

**مرتبه اول**، تطهیر ظاهر از به کار بردن نوامیس الهی و عمل به شرایع و قوانین و احکام عبادی، اجتماعی و اخلاقی دین همچون نماز و روزه و صدقات و ارتباطات عیدهای اسلامی و اجتماعات سیاسی همچون نماز جمعه و حج. **مرتبه دوم**، تهذیب قلب: انسان باید تهذیب نفس و تطهیر باطن و تزکیه نفس کند و از صفات و ملکات ناپسند و اخلاق و رفتارهای زشت و پست دوری نماید. **مرتبه سوم**: آراستگی نفس: یعنی انسان باید قلب و نفس را به صور قدسی و صفات پسندیده آراسته و مزین سازد. **مرتبه چهارم**: فناء نفس است، هر انسانی باید نفس خویش را از ذات و وجود استقلال فانی و مستغرق در ذات و صفات الهی نماید و چشم دل و دیده باطن را بر مشاهده حق متعال و حضرت رب الارباب و ساحت کبریایی و ملکوتی او معطوف دارد (ملاصدرا، ۱۳۸۷: ۳۸۳) ابن سینا در فصل ۱۹ نمط دهم اشارات این مطلب را بدین شکل بیان نموده:

«العرفان مبتدی من تفریق و نفی و ترک و رفض. معنی فی جمیع، هو جمیع صفات الحق، للذات المریده بالصدق، منته الی الواحد، ثم وقوف» (ابن سینا، ۱۳۸۳: ج ۳، ۱۰۷۴)

جناب خواجه در شرح آن، این مراتب را در دو عنوان کلی «تخلیه» و «تحلیه» جمع‌بندی نموده که اولی سلبی و دومی ایجابی است. تخلیه را به «تزکیه» به معنی زدودن جان از جمیع ماسوی الله تعبیر نموده‌اند و تحلیه همان لبریز کردن ظرف جان از حقایق توحیدی می‌باشد. (همان: ۱۰۷۵) وقتی نفس از قوه به فعل

رسید و عقل بسیط شد، همه ی اشیاء می‌گردد و در این حال ادراک معقولات غیر متناهی طبق اتحاد عاقل و معقول، برای عقل بسیط محقق می‌باشد. تطهیر قوای تحریکی نیز به تبع تطهیر قوای ادراکی، در انسان کامل به وقوع می‌پیوندد، به همین جهت انسان کامل کسی است که در ماده کائنات تصرف می‌کند و اشیاء نظام هستی همچو اعضاء و جوارح او تحت اختیار او هستند. (حسن زاده آملی، ۱۳۹۳: ۳۲ و ۶۴) بنابراین عقل نظری و عقل عملی به منزله دوبرال برای رسیدن به کمالات انسانی عمل می‌کنند و از آنجا که وادی عمل ریشه در نظر دارد، هر آن‌چه را که در تطهیر عقل نظری بیان می‌شود به نحوی به تطهیر عقل عملی نیز منجر می‌گردد؛ ازین رو در این نوشتار تمامی راه‌کارهای طهارت عاقله و آثار آن، به نحو کلی علاوه بر عقل نظری شامل عقل عملی نیز می‌شود.

### ۳- تطهیر قوه عاقله و برخی راه‌های آن

بحث از طهارت قوه عاقله، در کتب فلسفی به تنهایی طرح نشده؛ ولی بطور پراکنده مطالبی ارائه شده که ما در این نوشتار با جمع‌آوری و پیوند آن‌ها به این مقصد رهنون می‌شویم. از راه‌های طهارت این قوه به تفکر در عالم، حضور و مراقبت، توحید و هم‌واحد داشتن و خروج از عادت را می‌توان اشاره کرد که توضیح آن بدین قرار است:

#### ۳-۱- تطهیر قوه عاقله از راه تفکر در نظام عالم

از راه‌های تطهیر قوه عاقله، تفکر در نظام عالم می‌باشد تفکری که ما از آن سخن می‌گوییم، همان تفکر توحیدی است که محشور شدن با حقائق اشیاست؛ چراکه همه اشیاء آیات حق هستند و از آیه بودن این‌گونه بر می‌آید که با خالق خود یک نحوه سنخیت در اصل وجود دارند که در کل نظام عالم یک حقیقت واحده

بسیط به وحدت شخصی وجود در کار می‌باشد اینجاست که اشیاء به حرف در می‌آیند و از اسراری خبر می‌دهند که در کتب تدوینی از آنها خبری نیست در سوره اسراء داریم: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (اسراء: ۴۴) تفکر مجرای قوه عاقله انسان را شستشو می‌دهد؛ چراکه تفکر توحیدی دو ثمره اصلی دارد اول: قوه خیال را منقاد و مسخر قوه عاقله می‌کند و دوم: قوه عاقله را در مسیر توحّد و ادراک حقائق توحیدی سوق می‌دهد که این همان شاکله وجودی قوه عاقله است. (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ج ۳، ۴۴۱؛ طباطبائی، ۱۴۱۷: ج ۱۳، ۱۰۸)

در تفکر توحیدی در نظام عالم این بینش به انسان دست می‌دهد که پیدایش هر چیز در هر حال، بطور حتم و وجوب است و بودن آن در کارخانه عظیم هستی لازم و ضروری می‌باشد و هیچ دستی نمی‌تواند آن را بردارد «اگر یک ذره را برگیری از جای / خلل آید همه عالم سراپای» (گلشن راز) و هیچ آن را زشت و ناپسند نمی‌دارد و هر شیئی از اشیاء، ظهوری از آن حقیقت لایتناهی وجود و پرتوی از آن خورشید لایزال هستی است. (حسن‌زاده، ۱۳۸۱: ۳۸-۴۰)

تفکر در دید کلی دارای دو مرتبه می‌باشد اول: تفکر مصطلح در علم منطق که حرکت از یک سری معلومات به امور مجهول است دوم: تفکری که سرمنشا کسب سعادات و خیرات معرفی شده که این نحوه تفکر انسان را با وجهه حقیقی اشیاء محشور می‌کند و مقدمه خوبی برای مقامات شهودی می‌گردد و غایت نهایی آن علم به احسن بودن کل نظام وجود می‌باشد. (امام خمینی، ۱۳۹۴: ۱۹۱) و آیات قرآن مجید بر آن تاکید دارد «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا» (آل عمران: ۱۹۱) و همچنین «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل: ۴۴)؛ ازین رو تفکر مقدمه لازم و حتمی سلوک هر انسانی در رسیدن به مقام والای



انسانی و مفتاح ابواب معارف و خزائن کمالات و علوم می‌باشد. امام خمینی برای تفکر درجات و مراتبی را قائل می‌شوند و برای هر مرتبه نتیجه‌ای را عنوان می‌کنند:

**اول:** بالاترین مرتبه تفکر، تفکر در حق، اسماء و صفات و کمالات اوست و نتیجه آن علم به انواع تجلیات می‌باشد **دوم:** تفکر در احوال نفس که نتیجه آن همان معرفت نفس می‌باشد که طریق معرفت رب معرفی شده **سوم:** تفکر در ظرافت آفریده‌ها و نظم و اتقان آنها و دقتی که در خلقت آنها به کار رفته و نتیجه آن، علم به مبدا کامل و صانع حکیم است. **چهارم:** تفکر در عالم ملک و این دنیای فانی و زودگذر که نتیجه آن زهد در این دنیا و اهتمام بیشتر به سرای باقی یعنی آخرت است (امام خمینی، ۱۳۹۴: ۱۹۱-۲۰۲) پس شاخصه‌ای که برای یک انسان عاقل می‌توانیم نام ببریم تفکر و اندیشیدن می‌باشد و به هر اندازه که توجه شخص در مرتبه تفکر بالاتر باشد به همان اندازه در مراتب انسانی قوی‌تر می‌گردد.

#### ۲-۳- خروج از عادت و تولد ثانی

یکی از راه‌های تطهیر قوه عاقله، خروج از عادت می‌باشد، ما انسان‌ها از دوران کودکی تدریجاً با نظام هستی خو کرده و انس برقرار کرده‌ایم و آن جلوه حقیقی عالم که همه موجودات آیات الهی‌اند برای ما به فراموشی سپرده شده در نگاه قرآنی ماسوی‌الله آیت و نشان دهنده حق متعال‌اند و استقلال وجودی ندارند و تنها از خالق خود حکایت می‌کنند (علامه طباطبایی، ۱۳۴۸: ۶۶)؛ ازین رو برای رسیدن به آن شهود عقلانی، لازم است دست از عادت و روزمرگی برداریم و به دیده دفعی به عالم بنگریم، علامه حسن زاده آملی در درس ششم کتاب معرفت نفس بر این مطلب تاکید می‌کند که اگر به فرض با این اندام و اعضاء و جوارح دفعتاً خلق می‌شدیم، در آن حال چشم به جهان هستی می‌گشودیم و حرکت و هیات و نظم و ترتیب و آمد و شد این پیکر زیبای هستی را می‌دیدیم دچار بهت و حیرت و

وحشت و دهشتی عظیم می‌شدیم که این خود بزرگترین مقدمه برای حشر با حقیقت عالم و کشف اسرار توحیدی می‌باشد. (حسن‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۷-۲۰) شاکله قوه عاقله بر اساس تفکر و تعقل در حقایق هستی و رسیدن به مقام شریف حیرت نهاده شده که این امر با توجه دفعی به عالم پیوند خورده است.

ما علاوه بر تولد اولی، باید به تولد ثانی زاده شویم، تولد اولی مربوط به متولد شدن به نشئه طبیعت است که تولد مرتبه حیوانیت می‌باشد و تولد ثانی خروج انسان از عادت و انس و خو کردن به عالم طبیعت است که با انجام دستورات شرعی و تفکر و سیر در حقیقت عالم برای انسان حاصل می‌شود که این خروج دفعی از عادت، تولد انسانیت انسان است که تنها راه برای مشاهده اسرار و حقایق موجودات می‌باشد که اگر این تولد ثانی به نحو اتم دست دهد، مقدمه تمام فتوحات عقلی و مکاشفات قلبی و اسرار توحیدی عالم می‌گردد که در این مقام به آن «موت ارادی» یا «خروج از عادت» یا «تولد ثانی» گویند. (نسفی، ۱۳۷۹: ۱۵۴) این تولد ثانی که به نحو لبس بعد لبس می‌باشد، دوری از دنیا و وجهه خلقی اشیاء و متولد شدن به حقیقت عالم و وجهه ربی اشیاء می‌باشد. پیامبر اکرم در این رابطه می‌فرمایند «الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا» (بحار الانوار، ج ۵۰: ۱۳۴) (مردم در خوابند هنگامی که بمیرند بیدار می‌شوند) ابن عربی در تفسیر حدیث فوق معنای «نوم» را غفلت از معانی غیبی و حقائق الهی دانسته و موت را به معنای «موت اختیاری» و «فناء فی الله» در نظر گرفته؛ یعنی کسی که در نشئه طبیعت مراتب ظاهری و باطنی خود را از آلودگی‌ها تطهیر نکند از حقیقت اشیاء بهره‌ای ندارد و مثل او مثل کسی است که در خواب می‌باشد و به معنای مجرد عقلی دست نیافته. (جهانگیری، ۱۳۷۵: ۴۳۱)

برای رسیدن به طهارت قوه عاقله، همّ واحد داشتن در امور بسیار حائز اهمیت می‌باشد. همّ واحد داشتن، بدین معنی است که نفس ناطقه را در مسیر کمالش از هر گونه تشّت و پراکندگی و اضطراب در جمیع امور بدور بداریم علامه حسن زاده آملی در کتاب صد کلمه در معرفت نفس کلمه ۷۳ چنین می‌گوید:

«...با اضطراب نفس و پریشانی خاطر امری به وقوع نمی‌پیوندد، آنگاه که

نفس از اضطراب بدر آمد و اطمینان یافت به مقصود خود نائل می‌شود

همچنین در سلوک روحانی نفس مضطرب طرفی نمی‌بندد و باید مطمئن

گردد تا به مقام ارجعی الی ربک خطاب شود» (حسن زاده آملی، ۱۳۸۶: ۵۱)

در مسیر کمال انسانی توجه قلبی به خداوند سبحان، موجب طهارت قوه عاقله می‌گردد به نحوی که خود خداوند سبحان، همّ واحد انسان گردد. هر اندازه که توجه انسان از غیر حق گسیخته شود و به حق منحرف گردد، به همان اندازه شرایط برای رسیدن به کمالات روحانی و طهارت باطنی مساعد می‌گردد. مانع حضور قلب در عبادات، تشّت خاطر و کثرت واردات قلبیه می‌باشد مثل آن که گوش انسان در حال عبادت چیزی بشنود و خاطر به آن متعلق شده مبدا تخیلات و تفکرات باطنیه گردد یا دیگر حواس انسان چیزی ادراک کند و از آن انتقالات خیالی حاصل آید (امام خمینی، ۱۳۸۸: ۴۲) در مسیر طهارت قوه عاقله همّ واحد داشتن، موجب قوت گرفتن قوه عاقله می‌گردد و چون این قوه حاکم بر بقیه قواست، اعتدال در جمیع قوا برقرار می‌شود علامه حسن زاده آملی در تعلیقه ای بر کلام ابن سینا در نفس شفاء در خصوص همّ واحد داشتن چنین می‌گوید:

«فعلم انّ الهمّ الواحد هو سبب انتقهار المتخیله للنفس و هو یحصل فی السلوک

الانسانی من المراتب التامه» (تعلیقه حسن زاده بر شفاء، ۱۳۸۵: ۲۴۱)

می‌دانیم که قوه متخیله منشاء تمام بازیگری های نفس است و وقتی که

همّ واحد شد، قوه عاقله قدرت می گیرد و حاکم بر متخیله و جمیع قوا می گردد و مانع بازیگری متخیله و خیال می شود؛ ازین رو طهارت قوه عاقله به مدد همّ واحد داشتن و دوری از اشتغال به کثرات، به وقوع می پیوندد.

#### ۳-۴- توحّد داشتن قوای نفس

همّ واحد داشتن ناظر به ابتدای سلوک انسانی می باشد که به آن پرداختیم و اکنون به توحّد داشتن که مرتبه ای شدیدتر و دقیق تر در سلوک انسانی است می پردازیم هر چند این دو مقام به یک ریشه متصل اند ولی توحّد داشتن در مقام اصطلاح در نزد ارباب این فن، ناظر به فتوحات توحیدی می باشد. (حسن زاده، ۱۳۸۶: ۲۵) توضیح بیشتر این که دنیا دار تزاحم و محدودیت و کثرات است و به همین جهت اگر انسان به جای توغل و فرو رفتن در امور دنیوی و کثرات ظاهری، نفس خود را به ریاضات شرعی و سیر و سلوک معنوی، پاک و مبرا سازد، بر خلع بدن و کنار گذاشتن شواغل حسی و روی آوردن به عالم ملکوت توانمند خواهد شد. در این صورت نفس قوت پیدا می کند و در عالم تاثیر عظیم می گذارد و اتصال دائمی به عقل کل و روح القدس پیدا می کند و حقایق ملکوتی و اشراقات انوار الهی را بهرمنند می گردد. (شیخ اشراق، ۱۳۷۲: ج ۲، ۲۷۰)

نفس بدون توحّد به کمال انسانی نرسد و تعلق با تعقل جمع نمی شود؛ یعنی برای ادراک معقولات و طهارت قوه عاقله از هر نوع رهزنی که در قوا پیش آید و مستلزم نوعی تکثر و پراکندگی باشد، باید دوری کرد به همین جهت شیخ الرئیس بر این اعتقاد است که رام کردن نفس اماره نسبت به نفس مطمئنه از طرق عبادت همراه با تفکر و موعظه در ابتدای راه حاصل می شود و در مراتب بالاتر نورانیت و صفای باطن از طریق تلطیف سرّ و خلوص نیت و فکر لطیف حاصل می گردد (ابن

سینا، ۱۳۸۳: ج ۳، ۱۰۵۴)

توحد داشتن موجب طهارت خاصه انسانی می‌گردد و شخص لایق ادراک حقیقت قرآن می‌گردد. ظاهر باید طاهر باشد تا ظاهر قرآن را مس کند و باطن باید پاک باشد تا باطن آن را بتواند ادراک نماید که منظور از ادراک باطن قرآن، همان حقائق توحیدی است که شخص موحد در توجه اتم و توحید تام آن را بدست می‌آورد.

### ۳-۵- حضور و مراقبت

یکی از اموری که در مسیر انسان سازی و طهارت قوا اهمیت کلیدی دارد، کشیک نفس کشیدن و یا همان مراقبه است بدان معنی که انسان دائماً بر احوال نفس خود ناظر باشد و واردات و صادرات نفس خود را تحت کنترل بگیرد.

نفوسی که به درجه عصمت رسیده اند و دارای نفس مکتفی‌اند در اثر شدت طهارت در مطلق قوا به آن درجه ای رسیده‌اند که اشتغال به عالم ماده، آنها را از توجه به عوالم مافوق ماده و مجردات غافل نمی‌کند اینان مظهر «لایشغله شان عن شان» گردیده‌اند. این مرتبه از حضور عنداللهی سبب توجه اتم در انسان کامل می‌شود و موجب سنخیت بین او و جمیع مراتب وجود می‌گردد. (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۴۹۰) یکی از اسمای حق متعال، اسم شریف «یا رقیب» می‌باشد و خداوند دائماً مراقب حقیقی انسان است و انسان مراقب با اسمای حق محشور می‌گردد.

از دیدگاه سهروردی، ذکر و یاد خدا موجب حضور و مراقبت می‌گردد و آن منحصر در ذکر لسانی نمی‌باشد؛ بلکه باید زبان و عقل و دل انسان دائماً به یاد خدا باشد در این صورت دل صفا و نورانیت می‌یابد و آماده اشراق انوار الهی و تجلیات ربانی می‌گردد و به حقائق و علومی می‌رسد که سیر فکری ظاهری به آن راهی ندارد. (شیخ اشراق، ۱۳۷۲: ج ۲، ۲۵۷؛ همان: ج ۳، ۳۹۷) و نیز باید توجه داشت علم و عمل جوهرند و انسان ساز و سالک الی الله جهت طیران به عالم قدس، علاوه بر حضور و مراقبت نظری در عرصه علمی، نیاز به حضور و مراقبت در عرصه عمل

می‌باشد؛ زیرا سیر علمی و کسب حقائق ملکوتیه مشخص روح انسان است و سیر عملی و انجام عمل صالح مطابق با شریعت حقه محمدیه (ص) مشخص بدن انسان است و می‌دانیم انسان بدن‌هایی در طول هم متناسب با نشئات وجودی دارد، بدن مادی متناسب نشئه مادی و بدن مثالی متناسب نشئه برزخی و بدن عقلی متناسب نشئه عقلی؛ ازین رو برای کسب مقامات انسانی نیاز به حضور و مراقبه در تمام مراتب داریم و هر چه حضور و مراقبه قوی‌تر باشد طهارت قوا و در راس آن طهارت عاقله بیشتر و رسیدن به حقائق توحیدی و ادراک وحدت شخصیه وجود بهتر می‌شود.

#### ۴- برخی آثار و پیامدهای طهارت قوه عاقل

بعد از این که راه‌های رسیدن به طهارت عاقله را بیان نمودیم، اکنون نوبت به آن می‌رسد که آثار طهارت عاقله را کنیم. از آنجا که قوه عاقله اشرف همه قوا است، جمیع امور فردی و اجتماعی انسان را در صراط مستقیم قرار می‌دهد که ما در این نوشتار به اهم آثار طهارت قوه عاقله به اختصار می‌پردازیم.

##### ۴-۱- تسلط بر خیال و متخیله

قوه عاقله اکثری ابناء بشر بجز صاحبان مقام عصمت، مشوب به وهم و خیال می‌باشد و طهارت قوه عاقله در این مرتبه این است که آن را از رهنی‌ها و بازیگری‌های قوه متخیله محفوظ داریم (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ج ۷، ۲۵) طهارت قوه خیال مقدمه مهمی در جهت تطهیر قوه عاقله به شمار می‌آید که در این باب دستورات بسیاری وارد شده و دستور تفکر در نظام عالم از جهتی ناظر به این مقام می‌باشد که در ادامه همین نوشتار آن را پیگیری خواهیم کرد. البته لازم به ذکر است آنچه که در کتب اخلاقی و فلسفی از رهنی خیال بیان کرده‌اند در واقع به قوه متخیله

بازگشت می‌کند؛ چون قوه خیال صرفاً مخزن صور است و قوه متخیله وظیفه پردازشگری را به عهده دارد.

رهزنی متخیله در دو قوس صعود و نزول مطرح است؛ زیرا این قوه در قوس صعود، اولین مرحله به باطن و واسطه بین ظاهر و باطن به حساب می‌آید، رهزنی آن در مسیر انسانی به مراتب بیشتر و در قوس نزول نیز این‌چنین است؛ چراکه آن‌چه را که عقل از کلیات ادراک می‌کند به مرتبه مادون خود، خیال تحویل می‌دهد و قوه متخیله دستگاه پردازش‌کننده باطنی نفس می‌باشد که اگر تطهیر نشده باشد، ادراکات عقلی را یا اصلاً نمایش نمی‌دهد و یا به وجه نامناسب نمایش می‌دهد (همان)

این قوه برای قرار گرفتن تحت حاکمیت عاقله باید از اعتقادات فاسد و تخیلات نامناسب و از جولان در میدان آرزوها باید تطهیر گردد (حسن زاده آملی، ۱۳۸۲: ۴۳). و چون سرشت آن بر تصویر و محاکات معانی نهاده شده، رابط بین ملک و ملکوت و ظاهر و باطن می‌باشد و عقل قوه‌ای است که معانی کلی مرسل و ذوات موجودات عالم ماوراء طبیعت را ادراک می‌کند و به قوه خیال جهت صورتگری تحویل می‌دهد؛ ازین رو قوه عاقله باید تطهیر گردد تا حقائق توحیدی و معانی مجرده را بدست آورد و پس از آن به قوه خیال تحویل دهد و خیال باید تطهیر گردد تا آن‌چه را گرفته به خوبی نمایش دهد.

#### ۲-۴- تاثیر در شدت قوه حدس

سیر فکری انسان برای رسیدن به مجهولات از مقدمه قرار دادن معلومات را فکر و اندیشیدن می‌گویند و اگر شخص در مسیر تکامل انسانی قرار گیرد و نفی شواعل حسی نماید و توحید پیدا کند، به طور دفعی اموری بر او کشف می‌گردد که این مقام را «حدس» می‌گویند. (ابن سینا، ۱۳۷۱: ۱۰۷) شیخ اشراق نیز نقش طهارت

قوای باطنی نفس و قوه عاقله را جهت درک معقولات بسیار برجسته می‌داند و می‌گوید سیر در معقولات بدون معلم و بدون صغری کبری کردن اصطلاحی، بر اساس طهارت قوای باطنی نفس بوقوع می‌پیوندد (شیخ اشراق، ۱۳۷۲، ج ۳: ۴۴۵). فارابی در این رابطه می‌گوید:

«خداوند به عقل فعال فیض می‌رساند و عقل فعال این فیض را توسط

عقل مستفاد نبی، به عقل منفعل او و بعد به قوه متخیله او می‌رساند به همین

جهت نبی لیاقت ریاست بر جامعه انسانی را دارد» (فارابی، ۱۳۶۶: ۷۹-۸۰)

اگر نفس انسانی در اثر طهارت باطنی و شدت اتصال به عقل فعال، صفا و لطافت یابد، الهام‌های عقل فعال بر او سرازیر می‌گردد که این مرتبه‌ای از نبوت است و در اثر شدت طهارت به شکوفایی والایی می‌رسد که آن را «قوه قدسی» می‌گویند (ابن سینا، ۱۹۹۱: ۲۸) در نظر ابن سینا عقل قدسی مرتبه‌ای از عقل نظری انسان است که فزونی حدس می‌باشد و این به جهت توحیدی است که در نفس پدید آمده که خود مرتبه‌ای از مراتب طهارت نفس شمرده می‌شود. (همو، ۱۳۸۵: ۳۳۸-۳۴۰)

با این بیان می‌توان نتیجه گرفت که اگر حدس، شدت وجودی یابد و توحید قوای باطنی برقرار شود، در مرتبه عقل مستفاد، منتهی به اتصال به عقل فعال می‌گردد و عقل نبی، مرتبه‌ای از مراتب است که قابلیت درک و دریافت وحی را دارد و علوم و معارف بدون واسطه برای او حاصل می‌گردد که به مرتبه عقل قدسی نیز دست یافته است؛ ازین رو طهارت تمامی قوای ظاهری و باطنی برای دریافت وحی و حفظ آن و ابلاغ آن لازم و ضروری می‌باشد. نفوسی که طهارت یافته‌اند به تناسب طهارتی که دارند دارای مرتبه حدس می‌گردند که در بالاترین مرتبه افرادی- اند که بر اثر طهارت تامه قوای باطنی، به کمال و شدت اشراق مرتبه نفس قدسیه



قرار گرفته‌اند و به درک معقولات بدون تعلیم می‌رسند که دیگران از آن عاجزند به چنین فردی نبی یا ولی گفته می‌شود.

#### ۴-۳- ارتباط با عقل فعال

انسان در سیر صعودی خود با کسب کمالات در واقع به نوعی طهارت باطنی پیدا می‌کند و از انزل مراتب عقل هیولانی در سیر صعودی خود تا مرتبه عقل بالمستفاد حرکت می‌کند، که واسطه‌گری عقل فعال در رساندن فیض به انسان بر اساس افاضه علت العلل می‌باشد. (فارابی، ۱۳۶۶: ۷۹-۸۰) ملاصدرا بر طهارت باطنی قوه عاقله در مرتبه عقل نظری تاکید دارد و می‌گوید:

«کمال قوه نظری، برتری ویژگی نبی است که جوهر عقلانی نفس نبوی در اثر اتصال شدید به عقل فعال چنان صفایی می‌یابد که می‌تواند علوم و معارف را بدون واسطه معلم بشری، بطور دفعی دریافت کند» (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ج ۲،

۴۴۲)

اگر قوه عاقله تطهیر گردد از تمامی قیود و کثرات رها می‌شود و در قوس صعود نظام هستی مصاحب با فیض منبسط و صادر اول می‌گردد (حسن زاده، ۱۳۸۰: ۴۳) ملاصدرا بر این باور است در اثر طهارت قوه عاقله حقائق عقلی و انوار حقیقی بر شخص ظاهر و آشکار می‌گردد و اگر تداوم یابد به مقام نفس مطمئنه و آرامش حقیقی می‌رسد و در عوالم جبروت وارد شده و عقول مجرد و انوار قاهره و ملائکه مقرب و ملائکه حیران در جلال الهی و ملائکه کروبین را مشاهده می‌نماید و انوار سلطان احدیت و سیطره عظمت و کبریایی الهیه بر او تجلی می‌کند و او را «هباء منثورا» می‌سازد و تعیین ذاتی او متلاشی می‌گردد و وجودش در وجود الهی مضمحل می‌گردد. (ملاصدرا، ۱۳۸۷: ۳۸۵)

اگر طهارت باطنی قوی‌تر گردد از مقام فنا بالاتر می‌رود و از محو به صحو می‌

رسد و در عین جمع و وحدت بر تفصیل کثرات و جزئیات نظر می نماید و سینه اش گنجایش وسعت حق و خلق را پیدا می کند این مقام صحو در مورد نبی اکرم (ص) در قرآن بدین بیان است «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ وَوَضَعْنَا عَنكَ وَزِجْرَكَ الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ» (انشراح: ۱-۳) این مقام، مقام جامع بین خلق و حق می باشد به گونه ای که افعال الهی حجاب از صفات او و صفاتش حجاب از ذاتش نمی شود؛ بلکه در آن چه می بیند و می شنود حق را مشاهده می کند (همان: ۳۸۶)

با این توضیح چنین نتیجه می گیریم که طهارت قوه عاقله در مرحله اول به دریافت حقائق در مرتبه حدس بدون تعلیم و تعلم بوقوع می انجامد و در مراتب بعدی در قوه عقل نظری و عملی موجب اتصال به عقل فعال می شود و آنگاه که عارف از نفس خود کنده شود و به حق متعال متصل گردد، هر قدرتی را در قدرت الهی که به تمام مقدورات تعلق دارد مستغرق می بیند و همچنین هر علمی را در علم او، می داند و هر اراده ای را در اراده الهی مشاهده می کند؛ بلکه هر وجود و هر کمال وجودی را صادر از او و فائض نزد او می بیند، در این هنگام حق، بصر او می شود که با او می بیند و گوش او می شود که با آن می شنود و قدرت او می گردد که به وسیله آن کار می کند و علم او می شود که با آن می داند و وجود او می گردد که به برکت او ایجاد می شود؛ ازین رو عارف در این مقام به اخلاق الهی متخلق شده و وجودش، قدرتش، علمش، اراده اش بازتاب وجود علم و اراده الهی است.

#### ۴-۴- معجزات قولی و فعلی

یکی از آثار طهارت قوه عاقله صدور معجزات قولی و فعلی از انبیاء الهی می باشد. معجزات «قولی» مربوط به طهارت عقل نظری می باشد و معجزات «فعلی» با طهارت عقل عملی بوقوع می پیوندد توضیح بیشتر اینکه معجزات و امور خارق العاده

بر دو قسم است: معجزات فعلی نظیر اژدها شدن عصای حضرت موسی و زنده شدن مرده توسط دم مسیحایی و شق القمر از حضرت محمد(ص)؛ معجزات قولی انبیاء همان کتاب های آسمانی می باشد که به انبیاء عظام وحی و ابلاغ شده و همچنین ادعیه ماثوره امامان معصوم علیه السلام از همین قبیل است. معجزات قولی انبیاء رفیع تر از معجزات فعلی آنهاست و کتب آسمانی، معجزات قولی انبیاء اند که اثری ماندگار در تربیت افراد دارند بر خلاف معجزات فعلی که مربوط به زمان خاصی هستند و اثر تربیتی آنها به مرتبه معجزات قولی نیست، جمیع معجزات و نصوص روایی وارده، مبین طهارت قوای ظاهر و باطنی و در رأس آن طهارت قوه عاقله می باشد. (میرداماد، ۱۳۶۷: ۴۸۱). به عبارت دیگر قوه عاقله وقتی طاهر شد حقائق مجرد عقلی را از مبدا حقیقی دریافت می کند و به مدد طهارت سایر قوا آن را در قالب الفاظ و عبارات در می آورد؛ پس این که در یافتن مجهولات متوسل به صغری و کبری می شویم، به این دلیل است که قوه عاقله ما به جهت منغمر شدن در کثرات، دچار آلودگی شده و از عالم قدس و وحدت باز مانده آنگاه که توحید کسب کند و نفی اغیار کند، از جمیع آلودگی ها و کثرات طاهر می گردد و جمیع حقائق اشیاء دفعتاً بر او حاصل می گردد (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۳۶۴) به تعبیر خواجه در اشارات «الخواص للفعلیه اطوع والعوام للقولیه اطوع» (ابن سینا، ۱۳۸۳: ۹۷۹)؛ چرا که معجزات قولی حقیقت نفس ناطقه را به حقائق ملکوتی اعتلاء می دهد و علوم و معارف بال پرواز به سوی حقیقت هستی می باشد و همانطور که در قوس نزول یکی از آثار طهارت عاقله، صدور معجزات قولی می باشد همچنین در قوس صعود، رسیدن به مراتب عالیه طهارت انسانی، حشر با حقائق که از عالم قدس تنزل نموده است.

۴-۵- وصول به توحید

مهم ترین اصل دینی رسیدن به معرفت توحیدی است. در کتب رایج فلسفی

اینگونه منقح شده که عقل اگر وقوف کند به ادراک توحید وصول نمی‌یابد؛ ولی اگر تعالی و طهارت قوه عاقله در ادراک حقائق مجرده به نحو لبس فوق لبس ادامه یابد در مرتبه «فوق تجرد عقلی» که از آن به حد لایقف نفس تعبیر شده، به ادراک حقایق توحیدی نائل آید (ملاصدرا، ۱۳۸۶: ج ۶، ۳۵۳؛ حاجی سبزواری، ۱۴۳۲: ج ۵، ۱۴۸). از طرفی می‌دانیم کمال مختص نفس ناطقه، متحد شدن آن با عقل کلی و صور علمیه کلیه موجودات و نظام اتم و خیرصادر از مبدا عالم که ساری در عقول و نفوس و طبائع اجرام فلکیه و عنصریه تا آخرین مراتب وجود است که همگی در او نقش بندد و ذات او در نتیجه اتحاد با عقل فعال و ارتسام صور کلیه موجودات در آن، خود عالمی عقلی و جهانی علمی گردد که ماهیات و حقائق علمیه کلیه اشیاء در وی متحقق گردد و این همان طهارت محضه قوه عاقله است که در هیچ حدی از حدود توقف نکند که این مرتبه را مرتبه فوق تجرد عقلی هم می‌گویند (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۳۶۶؛ همو، ۱۳۸۶: ۳۵۳)

علامه حسن زاده در کتاب وحدت از دیدگاه عارف و حکیم نقش قوه عاقله، برای رسیدن به معرفت حق متعال را بسیار حائز اهمیت می‌داند و می‌گوید برای این مهم، عاقله برای تعقل نباید مقید به قیدی شود:

«طهارت عقل از تقیید به نتایج افکار در آنچه که اختصاص به

معرفت حق سبحانه و معرفت غرائب علوم و اسراری که مصاحب فیض

منبسط او بر ممکنات است...» (حسن زاده آملی، ۱۳۸۰: ۴۳)

منظور از فیض منبسط همان صادر نخستین می‌باشد که شمول دارد، فیض دیگر حق تعالی مخصوص افراد خاصی است که به آن رحمت رحیمیه حق می‌گویند و همان علوم و اسراری می‌باشد که در متن نظام هستی است و کسانی که به طهارت قوه عاقله دست یافته‌اند از آن بهره مند می‌شوند. قوه عاقله این قدرت را

دارد که در کلمات وجودی نظام هستی رها شود و هر دم حقیقتی را به شکار خود درآورد؛ ازین رو اگر نفس ناطقه انسانی در طلب حقائق هستی و تحصیل معارف و سیر به ماواری طبیعت و انس به عالم قدس باز بماند، بیمار است و باید درمان شود (ملاصدرا، ۱۳۸۳ : ۳۶۶؛ حسن زاده آملی، ۱۳۸۱ : ۲۷۲-۲۷۳). ابن سینا در نمط هشتم اشارات، مطلبی را در رابطه با کمال جوهر عقلی بیان می‌کند که ارتباط مستقیم با طهارت قوه عاقله دارد:

«و کمال الجوهر العاقل ان یتمثل فیہ جلیه الحق قدر ما یمکنه ان

ینال منه ببهائه الذی یخصه ثم یتمثل فیہ الوجود کله» (ابن سینا،

۱۳۸۳: ج ۳، ۹۷۶)

اگر قوه عاقله بر اساس طهارت مطلقه در مسیر صراط مستقیم قرار گیرد، به آن مرحله ای می‌رسد که «جلیه الحق» در آن متمثل گردد و این بستگی به درجه طهارت و خلوص آن دارد و تا آن جا پیش می‌رود که حقیقت وجود در آن متمثل می‌گردد و به ادراک توحید صمدی قرآنی نائل می‌گردد و این بالاترین مرتبه طهارت می‌باشد که ظرف نفس ناطقه انسانی در مقام فوق مجرد عقلی آن را کسب می‌کند فرمایش مولی الموحدین در این رابطه بسیار نیکوست: «کل وعاء یضیق بما جعل فیہ الا وعاء العلم فانه یتسع به» (نهج البلاغه، حکمت ۲۰۵)؛ بنابراین در انسان کامل که به مقام فوق مجرد عقلی رسیده و طهارت کامل در جمیع قوای باطنی و عاقله را داراست، جمیع حقائق وجودی در او تنزل کرده «و کُلُّ شَیْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِیْ اِمَامٍ مُّبِیْنٍ» (یس : ۱۲) و عبارت جناب شیخ «ثم یتمثل فیہ الوجود کله» به همین مقام امام مبین اشاره دارد که جمیع حقائق وجودی، بر اساس اعتدال مزاج و طهارت کامله ای که دارد در او تنزل نموده است.

## ۵- نتیجه

اولین قدم در سیر الی الله و ادراک حقائق توحیدی، طهارت جمیع قوا می باشد؛ چراکه برای رسیدن به کمال حقیقی و یافتن حقائق نظام هستی، ظرف وجودی انسان از هر نوع آلودگی ظاهری و باطنی باید پاک و طاهر گردد، در این میان طهارت قوه عاقله به علت اینکه حاکم بر جمیع قوای دیگر است، اهمیت ویژه ای دارد؛ زیرا عقل اشرف قوای انسانی می باشد و شرافت هر شخصی به اندازه و رتبه عقلانی او بستگی دارد.

طبق تاکید آیات قرآنی و روایات، تفکر توحیدی در نظام عالم، موجب تطهیر قوه عاقله می گردد. آیات قرآن کشف حقائق عالم را منوط به تعقل و تفکر توحیدی در عالم می داند. از همین باب است که هم واحد داشتن در امور و دوری از پراکندگی و تکثر ارزشمند می شود؛ چون پراکندگی موجب اضطراب نفس می گردد و نفس مضطرب در رسیدن به حقائق راهی ندارد و آنگاه که نفس مطمئنه گردید و به توحّد رسید به سوی حقیقت الحقائق بازمی گردد.

یکی از اموری که در طهارت قوه عاقله حائز اهمیت می باشد خروج از عادت است؛ چراکه انس و خو گرفتن با اشیاء و نظام هستی و مخلوقات حق، آن جبروت و عظمتی که خالق هستی در آنها نهاده را دچار فراموشی و غفلت می کند و غفلت خود امّ الامراض در مسیر خودسازی می باشد. ثمره تفکر و تعقل در موجودات هستی، حیرت و هیمنان شهودی است و انس ظاهری با موجودات و غفلت از حقیقت آنها راه را بر ادراک مراتب باطنی اشیاء می بندد.

با خروج از عادت به نحو دفعی قوه عاقله خود را تطهیر می کنیم و به تولد ثانی از ادراک مجازی به ادراک حقیقی حقائق وجودی گام می نهیم که در این تولد ثانی حقائقی نصیب شخص می شود که در هیچ کتابی از کتب تدوینی آن را

نمی‌یابد در این حال شخص معرفت به نفس خویش پیدا می‌کند که مفتاح جمیع کلمات وجودی است

آنچه که در طهارت قوه عاقله و بلکه در طهارت جمیع قوا دخلی بسزا دارد، حضور و مراقبت توحیدی می‌باشد که این مهم با فکر حضوری متفاوت است، فکر حضوری برای ابتدای راه می‌باشد و برای کسی که در مسیر الی الله قرار گرفته، حجاب به حساب می‌آید و حضور حقیقی، آن نعمت و نوری است که خداوند سبحان به تناسب استعداد و لیاقتی که عبد فراهم کرده، عنایت می‌کند و انسان سالک با فراهم کردن مقدمات و تلاش و کوشش و طلب واقعی زمینه را فراهم می‌سازد که مورد توجه حضرت حق قرار گیرد.

سرشت قوه عاقله بر توحّد و تعقل نهاده شده و این قوه بنا بر شاکله وجودی - اش، به دنبال وحدت حقیقی در سرتاسر عالم در کار می‌باشد؛ ازین رو عقلی که در نزد عرفا مورد مذمت واقع شده، عقل مشوب به وهم و خیال است ولی عقل سلیم همسو با مقام قلب و شهود در کشف حقیقت توحید قرار می‌گیرد؛ بنابراین طهارت این قوه این است که دچار رهنزنی قوه خیال و واهمه نشود و او را مقید به قیدی در فهم حقائق وجودی نکنیم؛ چراکه نفس ناطقه انسانی علاوه بر مقام مجرد برزخی و مجرد عقلی، دارای مرتبه فوق مجرد عقلی می‌باشد که شأن آن مرتبه این است که متوقف در حدّ خاصی نمی‌شود و بر اساس اتحاد عاقل و معقول با دریافت حقائق وجودی، اشتداد جوهری پیدا می‌کند تا آنجا که یک وحدت شخصیه وجود را به نحو بحت بسیط در مقام فوق مجرد عقلی ادراک می‌کند.

### منابع

قرآن مجید

- ۱- ابن سینا، حسین ابن عبدالله، (۱۳۷۱ش) المباحثات، تحقیق و تعلیق محسن بیدارفر، تهران، بیدار
- ۲- \_\_\_\_\_، (۱۹۹۱م) رساله فی اثبات نبوات، تحقیق و مقدمه میثال مرموره، بیروت، دارالنهار
- ۳- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۵ش) النفس من الشفاء، تحقیق حسن حسن زاده آملی، قم، بوستان کتاب
- ۴- \_\_\_\_\_، (۱۳۷۶ش) الالهیات من کتاب الشفاء، تحقیق حسن زاده آملی، قم: بوستان کتاب
- ۵- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۳ش) اشارات و التنبیها، شرح خواجه نصیرالدین الطوسی، تحقیق حسن زاده آملی، قم: بوستان کتاب
- ۶- جهانگیری، محسن، (۱۳۷۵ش) محی الدین چهره برجسته عرفان اسلامی، دانشگاه تهران، چاپ چهارم
- ۷- حسن زاده، حسن، (۱۳۸۰ش) وحدت از دیدگاه عارف و حکیم، قم، انتشارات تشیع، چاپ دوم
- ۸- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۱ش) دروس معرفت نفس، قم، الف لام میم، چاپ اول
- ۹- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۶ش) صد کلمه در معرفت نفس، قم، الف لام میم، چاپ دوم
- ۱- \_\_\_\_\_، (۱۳۹۳ش) ولایت تکوینی، قم، الف لام میم، چاپ اول
- ۱۱- سبزواری، ملاهادی، (۱۴۳۲ق) شرح منظومه، تصحیح و تعلیقه حسن زاده آملی، بیروت: موسسه التاريخ العربی
- ۱۲- سهروردی، شهاب الدین یحیی (۱۳۷۲ش) مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۱۳- صدرالمتألهین، محمد ابن ابراهیم، (۱۳۸۶ش) الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیه، تعلیقه حسن حسن زاده آملی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- ۱۴- \_\_\_\_\_، (۱۹۸۱م) الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیه الاربعة. بیروت: دار احیاء التراث، چاپ سوم



- ۱۵- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۳ش) الشواهد الربوبیه فی مناہج السلوکیه، ترجمه و تفسیر جواد مصلح، سروش، تهران
- ۱۶- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۷ش) المبدأ والمعاد، مقدمه و تصحیح سید جلال آشتیانی، قم، بوستان کتاب
- ۱۷- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۳ش) شرح اصول کافی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
- ۱۸- طباطبایی، محمد حسین، (۱۴۱۷ق) المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه
- ۱۹- \_\_\_\_\_، (۱۳۴۸) شیعه در اسلام، قم : مرکز انتشارات دارالتبلیغ اسلامی
- ۲۰- فارابی، ابونصر محمد، (۱۳۶۶ش) السیاسه المدنیه، تهران، الزهراء
- ۲۱- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۹) مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا، چاپ هشتم،
- ۲۲- موسوی خمینی، سید روح الله، (۱۳۹۴ش) شرح چهل حدیث، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)
- ۲۳- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۸ش) سرالصلوه، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)
- ۲۴- میرداماد، محمد باقر، (۱۳۶۷ش) القبسات، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم

۱۴۴ ■ اعتبارسنجی کارکرد معرفتی عقل با تأکید بر دیدگاه شیخ مفید

---